

جادوی زمانک

مهدی غروی
دکتر در تاریخ

کتابی مصور را که بخدمتش آورده بودند بشویند و از میان ببرند. اما از دوران ساسانی نقاشی‌ها و کنده کاریهای بسیار بجای مانده است و از همه اینها مهمتر در سالهای اخیر در تورفان آسیای مرکزی آثاری از کتاب بزرگ مانی نقاش پیامبر ایرانی کشف شد، تصاویر معدودی که درین کتاب هست و نقوشی که در بناها و سکه‌ها و ظروف بدسترسیده کلید واقعی بررسی هنر نقاشی در عصر میانه ایران شمرده می‌شود. امید فراوان داریم که با گذشت زمان از دوران پیش از مغول آثاری بدست آوریم، آثاری که حلقه ارتباط میان مینیاتور ایران و نقاشی سنتی ایران ساسانی را کاملاً بهم مربوط سازد، هم‌اکنون آثار معدودی از دوران سلجوقی در دست داریم و در سال گذشته نیز در هند شاهنامه‌ای کشف شد که نقاشیهای آن با احتمال قوی از دوران پیش از مغول و بسبب سلجوقی است.

* این عبارت ترجمه‌ای است از نخستین فصل کتاب نقاشی هند در عصر مغولان از پرسی براون:

Indian Paintings Under the
Moghals. Percy Brown, Oxford,
1924.

کارهای هنری شان منحصر بود بهمان نقاشیهای سقف و دیواره قصرها و معابد و نقاشی روی پارچه و چوب بدیهی است درینجا فقط از نقاشی بحث می‌کنیم. بابر سرسلسله پادشاهان تیموری هند نیز بهنر علاقه فراوان داشت اما پایه‌گزار مکتب نقاشی نامدار سبک هند و ایرانی یا مغولی همایون است و همایون از سفر بایران و مشاهده دربار هنردوست و فعال شاه طهماسب این انگیزه شدید را با خود بارمغان آورد.

۲ -
پیش از ورود به بحث اصلی که تکوین و گسترش مینیاتور کشی، نقاشی و کتاب و مرقع‌سازی هند در عصر بایران است اشاره‌ای به تاریخ تکامل نقاشی و کتابسازی در ایران ضرورت دارد، از دوران ساسانی برای ما کتاب مصوری برجای نمانده است اما می‌دانیم که خدای نامک یا تاریخ پادشاهان ایران مصور بوده است و تا چند قرن پس از هجرت نیز کم و بیش برخی ازین کتابهای مصور وجود داشته‌اند و داستان افشین سردار بزرگ اشروسنه را نیز همه شنیده‌ایم که بجرم داشتن کتابی مصور محکوم بمرگ شد و عبدالله بن طاهر سردار و حکمران خراسان نیز فرمان داد

... فاتحان هند در عصر اسلام عربها ترکها مغولان افغانان پاتانها و تاتارها بودند که با برخی از خصوصیات قومی خویش وارد هند شدند اما تمدن و فرهنگی که اسلام بهند آورد ایرانی بود چیزی مشابه با تمدن و فرهنگ صفوی در سالهای تشکیل *

مقدمه‌ای بر روابط هنری ایران و هند
در عصر پادشاهان صفوی ایران
و امپراتوران بابر هندوستان

مطالعه روابط هنری ایران و هند در عصر درخشش دو سلسله معروف مشرق زمین صفویه در ایران و بابریه در هند کلید بررسی روابط فرهنگی و سیاسی این دو سلسله بزرگ مشرقی است اگر گفته شود که پادشاهان این دو سلسله ذوق هنری و علاقمندی به نقاشی و کتابسازی را از نوادگان تیمور بارت برده بودند سخنی نامناسب نیست اما فراموش نکنیم که علاقمندی به هنر و بخصوص ساختن کتابهای مصور در ایران پیش از عصر حکومت سلسله هنردوست و هنرمند پرور تیمور نیز سابقه داشت و در هندهم نقاشی ریشه‌ای عمیق و دامنه‌دار داشته اما چون هندیان تا قرن پانزدهم کاغذ را نمی‌شناختند

در کتاب راحة الصدور راوندی در شرح سلطنت طغرل بن ارسلان می‌خوانیم که مجموعه‌ای برای شاه نوشته می‌شد و جمال‌الدین نقاش آنرا مصور می‌ساخت.^۲

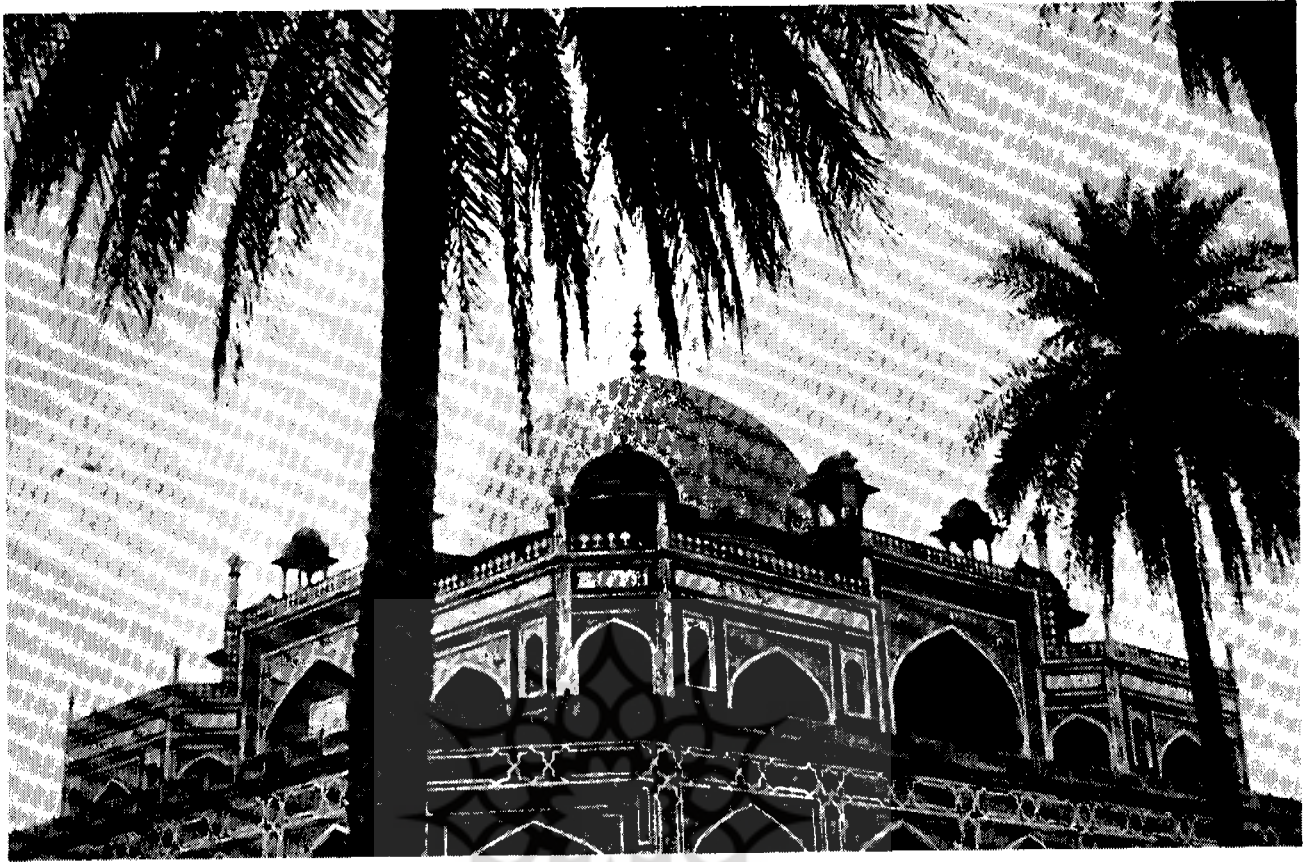
- ۳ -

نخستین عصر درخشش هنری در جهان اسلام متعلق به سرزمینی است که روزگاری بزرگترین مرکز فرهنگی و تمدن ایران ساسانی شمرده می‌شد، این سرزمین جنوب بین‌النهرین بود که در طی قرن هفتم هجری (سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ م) رونق داشت، می‌گوئیم نخستین مکتب نقاشی و کتابسازی اسلامی زیرا در ایران بدون شك از دوران ساسانی بی‌بعد سیر تحولات سیاسی نتوانسته بود که ذوق هنری ایرانیان را بکشد و درست ششصدسال پس از هجرت پیامبر عصری که مصادف است با انهدام و انقراض قطعی خلافت عباسی مسلمانان غیر ایرانی نیز به نقاشی و اهمیت آن در کتابسازی توجه یافتند^۳، چون عصر درخشش این هنر در ایران و جهان اسلام مصادف است با آمدن مغولان این فکر بمیان آمده است که شاید ورود مغولان که باچینیان همسایه بودند سبب این رواج و اعتلا گردیده است، اما می‌دانیم که آثار هنری ساسانی را حمله اعراب و آثار هنری دیالمه‌ها ترکنازی سلطان محمود از میان برد، چرا قبول نکنیم که یورشهای مغولان نیز سبب شده که آثار دوران سلجوقی از میان برود، کاسه و بشقابهارا خاک دردل خود نگهداشت اما اثرهای خام که کتابها حامل و حافظ آن بود، بدست آتش بیداد سپرده شد و از میان رفت.

از طرف دیگر در آسیای مرکزی نیز که خود فرهنگی قدیم داشت، در قرن نهم میلادی مکتب جدیدی از هنر نقاشی در حال تکوین بود این ناحیه در هزاره اول میلادی از مراکز برتر در جهان شمرده می‌شد و محل عبور و تلافی کاروانهای بزرگ بود که از مشرق به غرب و از غرب



همایون دومین پادشاه باری هند با یکسال توقف در ایران و بازدید مراکز هنری ایران در دوره شاه طهماسب اول، علاوه بر بردن مقداری از کتابهای خطی و نقاشیهای عصر اعتلا یعنی مکتب هرات، نقاشان پایه‌گذار نقاشی مکتب باری هند را نیز بهند کشاند، وی همسرش ایرانی بود و پارسی‌زبان و نخستین امپراتور مغولی هند بود که تکلم بفارسی را معمول ساخت و خواهرش گلبدن نخستین کتاب تاریخ باریان هند را با نثری جالب و ساده بنام همایون‌نامه تدوین کرد.



مقبره همايون در دهلی که توسط حمیده بانو همسر و ملکه اش بدست معماران و هنرمندان ایرانی ساخته شد که اگرچه نفوذ معماری محلی در آن بسیار نمودار است اما اساس بنا ایرانی است و در هند هیچ بنائی مانند این گنبد و بارگاه تحت تأثیر معماری و هنر ایران قرار نداشته است. مقبره همايون دارای تزئینات و ریزه کاری هنری نیست اما مقبره سازنده بنا که در جوار آن قرار دارد حاوی نقش‌های هندسی بسبب کارهای اوایل دوره صفوی است.

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی

عالم رکن‌الدین طفرلین ارسالن راهوای مجموعه‌ای بود از اشعار خال دعا گوی. زین العابدین می‌نوشت و جمال نقاش اصفهانی آن را صورت می‌کرد. صورت هر شاعری می‌کردند و در عقیش شعر می‌آوردند، راحته الصدور راوندی ص ۵۷ به تصحیح علامه اقبال. متأسفانه این کار که بسیار جالب و ابتکاری بود دیگر صورت نگرفت و ما در سراسر تاریخ ادب و هنر خود نظیری بر آن نداریم.

۳- پرسی براون در کتاب خود نقاشی هند در عصر با بریان می‌نویسد که نقش انسان بالدار، اسب بالدار، ازدها و شیر از جمله نقاشی‌های ایرانی است که در هنر پیکرنگاری همه ملل هنرمند باستانی و نیم باستانی بچشم می‌خورد، در نقاشی اسلامی خاص اعراب نیز این نقشا بوفور دیده می‌شوند ص ۳۴.

هنر هند باستان سیراب می‌شد، همراه با مظاهر هنری اقوام هندوچین به آسیای مرکزی رسید و سبب شد که در قرن هفتم میلادی یعنی همان قرن نخستین پیدایش

۱- این کتاب در زمستان ۱۳۵۱ بنظر استاد مجتبی مینوی رسید و ایشان با بررسی نقاشیها و نوع کاغذ و رسم الخط کتاب کهنگی کتاب را تصدیق کردند و شباهت نقاشیهای آن را با تصاویر کاسه و بشقاب‌های عهد سلجوقی که اینجانب مطرح ساختم تصدیق فرمودند این کتاب توسط دستور فیروز پشوتنجی بسارا به کتابخانه مؤسسه شرقشناسی کاما اهدا شده و متأسفانه دارای تاریخ کتابت نیست.

۲- در شهر سنه ثمانین و خمس مایم خداوند

به شرق می‌رفتند. در اینجا هنر باختریها که ریشه‌ای یونانی داشت، عوامل هنری چینی و تبتی، مظاهر هنری بودائی و هنرهای مذهبی و مقدس پیروان مانی که از مسیحیت نیز الهام گرفته بود و بالاخره هنر جهانی ساسانی با هم تلاقی داشته و در سراسر آن دوره‌ای که اسلام با گسترش هنر نقاشی تعارض فکری داشت در اینجا صدها معبد و درگاه مقدس با جلوه‌های هنری مختلف ساخته شد، همانگونه که در هند نیز این دوران یک عصر درخشش هنری بود، دیوارهای غارهای بزرگ چون اجنتا بدست هنرمندان هندو و بودائی تزئین گردیدند و این نفوذ نیز که از سرچشمه

اسلام دو نقاش معروف ازین نقطه یعنی ختنن به چین بروند و شهرت یابند این دو نقاش در پایه‌گراری نقاشی چینی مکتب سو و تسانگ (Tang, Sui) نقش برجسته‌ای داشتند و همین اساس خود در تکوین مکتب نقاشی اسلامی در بین‌النهرین اثرات فراوان داشت.

- ۴ -

به کمک و پایمردی نقاشان جهان اسلام، بخصوص خود عربها که مایه خرابی آثار هنری ایرانی شده بودند، در جنوب بین‌النهرین کتابهای مصوری ساخته شد و در قرن بعد همین مکتب که هنوز بدوی و خام بود در بغداد به منتهای تکامل خود رسید و بهترین نمونه آن تصاویر کتاب مقامات حریری است که به نسخه شرف شهرت دارد که با نقاشیهای خاص خودش معرف این نکته است که مسلمانان پس از آن خرابیها خود متوجه هنرهای تجسمی شده توانسته‌اند سرنخ را بدست بیاورند و برای توصیف و تجسم مطالب مطروحه نقاشی کنند.

این نقاشیها با اینکه خام و ساده است، روابط عوامل مطروحه را بخوبی مجسم میسازد، اثر طراحی خود عربها نیز در آن محسوس است، عربها به کشیدن نقش حیوانات از جمله شتر و اسب و الاغ توجه خاص داشتند، نفوذ هنر روم شرقی یا بیزانس نیز درین آثار هویدا است و آن عبارت است از هاله نور که دور صورت قدیسین مسیحی کشیده می‌شد و در اینجا ملاحظه می‌کنیم که برای نخستین بار دور صورت خلیفه عباسی نیز این هاله وجود دارد. علاوه برین اثراتی از نقاشی یونانی و حتی بودائی هم درین نخستین نقاشیهای کتابی اسلامی قابل تشخیص است، لباس قدیسین و گلبرگ گلها یونانی است و نقاشی هندی در لباس هنر بودائی نیز باین ترتیب خود را نشان می‌دهد که روحانیان سیاه چرده با لباسهای هندی (لنگی) در

کنار بازارهای عربی نشسته‌اند و معلوم است که این اثر پایای کاروانهای تجارتهی که از آسیای مرکزی و هندوچین به غرب می‌آمده‌اند به عراق رسیده است.

اگر کار بدین منوال پیش می‌رفت و به اوج می‌رسید، شاید مینیاتور ایران و نقاشی هند باری چهره‌ای دیگری یافت، اما تاریخ سیر تکامل هنر اسلامی ایرانی را دگرگون ساخت، اتفاقی بزرگ سبب شد که ورق برگردد و مرکز هنری اسلام به ایران شرقی منتقل گردد، این اتفاق سقوط دولت بزرگ عباسی بدست هولاکو خان بود وی باتصرف بغداد این شهر بزرگ اسلامی را از رونق انداخت.

پادشاهان مغولی ایران نیز مانند خود عربها و مسلمانان باختری به هنر علاقمندی یافتند، بخصوص که اینان در ابتدا نه دین اسلام داشتند و نه به حرمت نقاشی توجه می‌کردند، اینان برای نوسازی هنری متوجه چین شدند، درین عصر در سرزمین اصلی ایران، در جنوب مملکت نیز که از شر حمله‌های خونبار مغولان محفوظ مانده بود، مکتب هنری معروفی موجودیت یافته بود اما مغولان بسیاری از نقاشان چین را بدربار خود آوردند و دربار این پادشاهان کانون هنری آسیای غربی و مرکزی شد، مراغه و سلطانیه و تبریز مراکزی برای درهم آمیزی و به سازی نقاشی چین، بیزانس، ایران و هند گردید و ایرانیان که تا آن زمان متوجه غرب بودند به شرق روی آوردند و مکتب نقاشی ایرانی اسلام بیش از هر عامل دیگر تحت تأثیر عوامل چینی قرار گرفت.

از طرف دیگر هنر اسلامی نیز در چین رسوخ یافت، مغولان نقاشان بسیاری از چین و ختنن بایران کوچاندند، فقط در عصر هولاکو صد خانواده نقاش از چین بایران آمد و در آذربایجان سکونت داده شد و این خود سبب مروده میان ایران و چین گردید، از چین پارچه‌های گلدوزی شده، شیشه‌های نقش‌دار و چینی بایران

صادر می‌شد و کم کم نفوذ نامرئی هنر چینی در سراسر قلمرو مغولان بزرگ از جمله ایران جایگزین گردید.

در کتابخانه ریاست رامپور يك نقاشی از قرن چهاردهم وجود دارد که در ایران کشیده شده است و دربار امپراتور مغولی را نشان می‌دهد حال اگر این طرح را با آنچه که سیاحان فرنگی درباره دربار خاقان چین نوشته‌اند مقایسه کنیم خواهیم دید که يك نوع وحدت و هم‌آهنگی خاص بین آنها وجود دارد^۵ درین نقاشی، خاقان در بالای صفا نشسته ملکه در طرف راست و زنان دیگر در طرف چپ وی نشسته‌اند، لباسها تزیینات و جواهرات بخصوص بکاربردن مروارید ایرانی است، این نفوذ بهمین جا خاتمه نمی‌یابد، سبک کار و رنگ آمیزی و طراحی آن نیز ایرانی است و فقط صورتها مغولی و شبه چینی است، زیرا درین عصر میان ایران و چین ارتباط و مراده بسیار برقرار بود و البته این ارتباط از لحاظ روابط هنری ایران و هند که مایه اصلی این گفتار است اهمیت بسیار دارد و ما باز بدان اشاره خواهیم کرد.

- ۵ -

شاید برای مقابله با خلفا و بازماندگان این قدرت بزرگ اسلامی هولاکو پایتخت

۴- این نسخه بدیع تحت شماره ۵۸۴۷ در کتابخانه ملی پاریس حفظ می‌شود و تاریخ کتاب آن ۱۳۲۷ یعنی اوایل قرن هفتم هجری است که بنام شرف محقق دانشمند فقیه فرانسوی معروف شده.

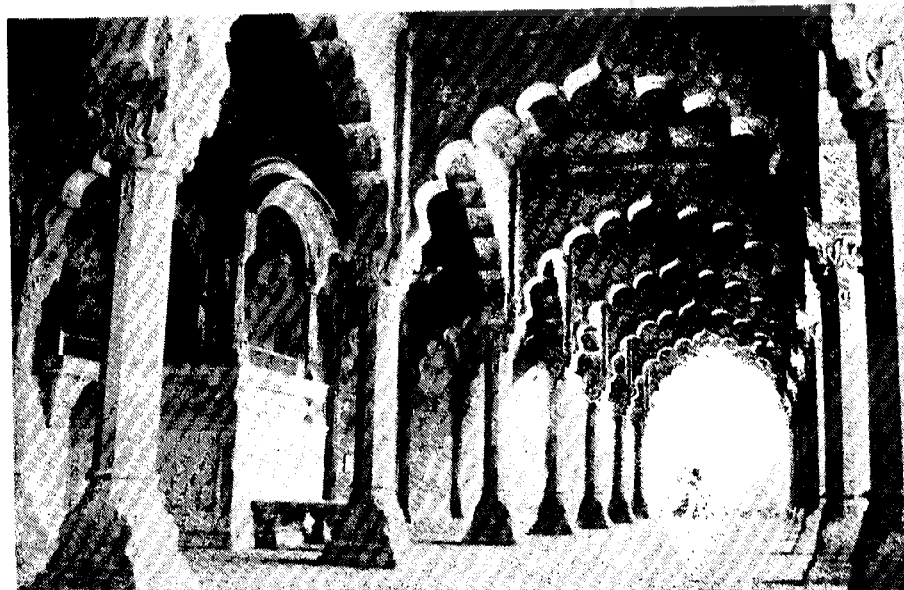
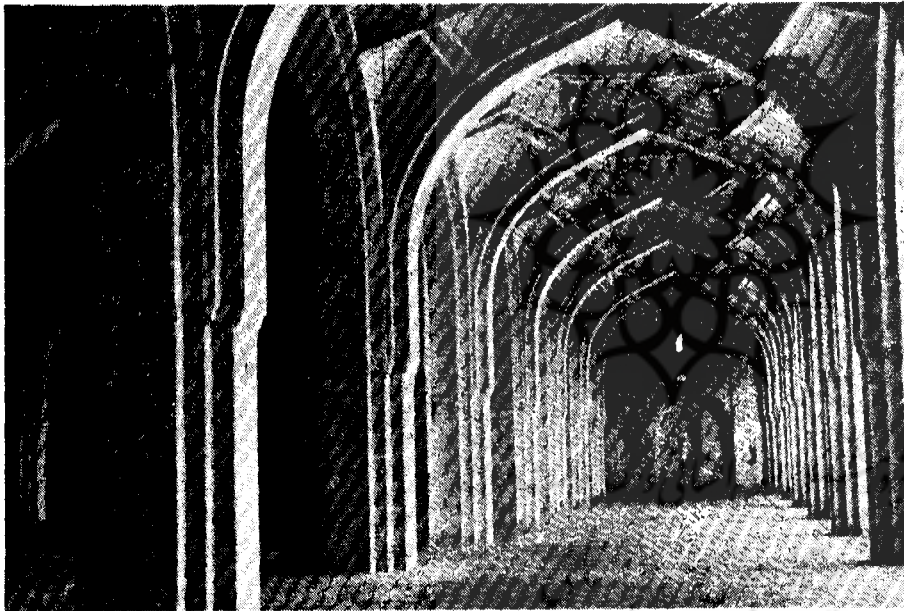
۵- این نفوذ را در مکتب Chienhosun که در قرن سیزدهم در چین رواج داشت بشکل آثاری از خط کوفی در طراحی کلاسیک چین می‌توان یافت پرسی براون ص ۳۸.

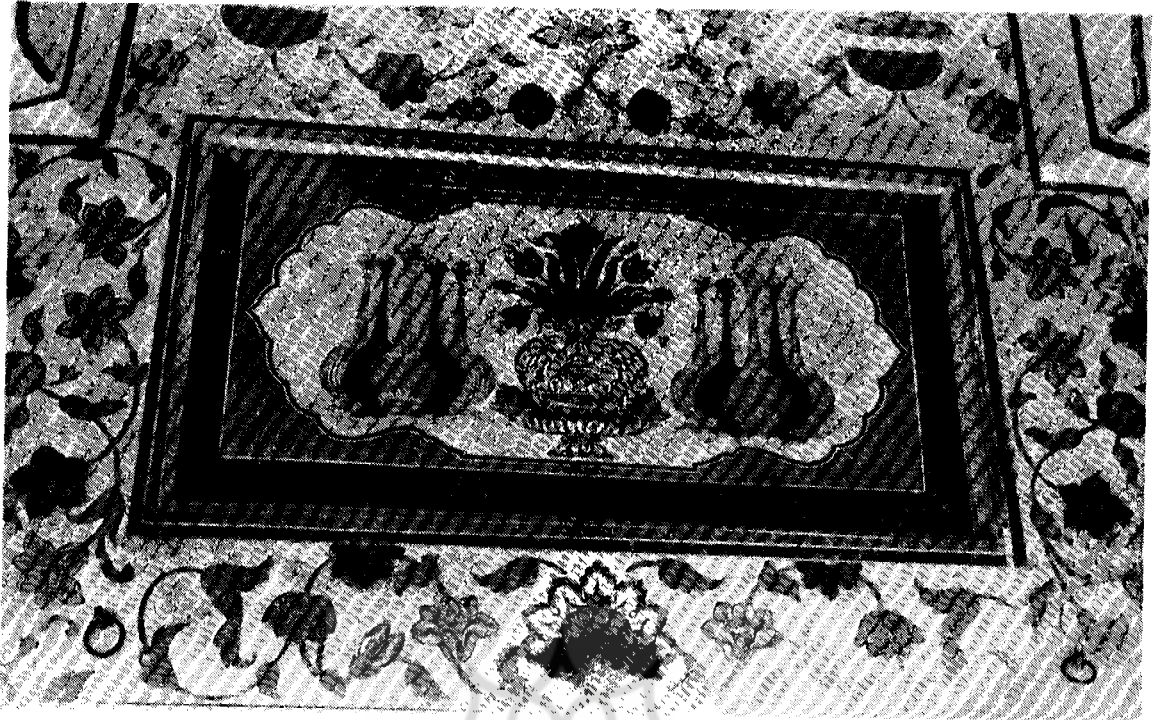
۶- این نقاشی بابعاد ۱۲×۱۶/۵ اینچ است و پرسی براون در کتاب خود تحت شماره یک آنرا بچاپ رسانده است.

۷- در کتاب Travel of Friar Ado-rie in Yul's Cathay and the Thither Vol. II P. 223-4.



معماری اسلامی هند پیش از هر عامل دیگر زیر نفوذ معماری اسلامی ایران خلق شد و گسترش یافت و هر چه از عمرش گذشت نفوذ معماری هندی در ایران بیشتر شد، در دوران سلطنت‌های نخستین پیش از بابریان دهلی هم این نفوذ وجود داشت و با اثراتی از معماری عثمانی توأم بود اما در جنوب که دولتهای شیعی مذهب ایران دوست تأسیس شده بود نفوذ هنر و فرهنگ ایران صفوی بسیار هویدا و عریبان بود، در تصویر الف شبستان مسجدی در بیدرنزدیک حیدرآباد مشاهده میشود که تقلیدی است از مساجد ایرانی در اعصار پیش از صفوی، این بنا متعلق است بقرن نهم هجری. در تصویر ب مسجد جامع بیجاپور مشاهده میشود که توسط پادشاهان عادلشاهی در این منطقه ساخته شده است (در قرن دهم). عادلشاهیان پیش از هر سلسله دیگر هند به صفویه نزدیک بوده اند تکامل معماری ایرانی صفوی در این بنا بخوبی مشهود است. در تصویر ج تالار بارعام در قلعه سرخ دهلی دیده میشود، تالاری که توسط شاه جهان ساخته شد، عصر شاه جهان عصر اعتلای دولت بابری بود و افکار عالی اکبر در مورد تقلید از پادشاهان بزرگ ایران و اجرای آنچه در کتابها درباره آداب سلطنت ایرانی خوانده میشد در این عصر موجودیت یافت، منتهی نفوذ هنر و معماری بومی هند درین تالار پرستون کاملاً هویدا است.





بتقلید از امپراطوران باری هند راجه‌ها و مهاراجه‌های هندی نیز آثاری از خود بجای گذاشتند که با آثار صفوی بسیار شباهت دارد، از آنجمله است تزیینات قصرهای عنبر درجیبور، راجستان از راه گجرات نیز با هنر ایرانی آشنائی داشت و این آشنائی با تسلط بابریان بر این خطه تقویت شد و شکوفان گردید. تزیینات جالب نقاشی قصر سلطنتی عنبر مشاهده میشود که گوئی تقلیدی از نقاشیهای روی گچ دراصفهان و در تصویر گچ برپهای رنگ آمیزی شده که تقلید کامل از عالی قابوست دیده میشود.

باین ترتیب در دوران جانشینی تیمور نقاشی کتاب و کتابسازی رونقی نوین یافت. شهزاده تیموری بایسنقر چهل نقاش را گرد آورده بود که تحت نظارت مولانا جعفر نقاش هنرمند شناخته شده ایرانی کارکنند کار هنری این مکتب بنام بایسنقری از شهرت کافی برخوردار است و معروفترین اثر موجود از آن شاهنامه بایسنقری است. الغیبک معروفترین فرد خاندان تیموری بود که علاوه بر علاقمندی به هنر نقاشی و کتابسازی به علوم مخصوصاً رشته ستاره‌شناسی دلبستگی شدید داشت و مدارسی با کتابخانه پی افکند که سالها کانون گرم عالمان و ادیبان و هنرمندان بود، در شهر دیگر آسیای مرکزی بخارا نیز علم و هنر درخشش یافت و مکتبی بنام مکتب بخارا پدید آمد اما مرکز اصلی هنر در جهان اسلام قرن نهم خراسان بود که مهملد پرورش بزرگترین نقاشان

فرهنگی هنری اسلامی - ایرانی - مغولی درخشید، از آثار هنری دوران تیمور اثری چشم گیر جز کاشیکاری که خود دلیل بر پیشرفت و تکامل این هنر در آسیای مرکزی است چیزی بدست ما نرسیده، اما باروی کار آمدن شاهرخ پسر تیمور عصر طلائی نقاشی و کتابسازی فرارسید، شاهرخ دو هیئت از دربار خود بچین فرستاد که از نقطه نظر نقاشی شهرهای چین را بررسی کنند و با خود یادداشتهائی بیاورند، غیاث الدین خلیل که یکی از نقاشان برجسته ایران درین عصر است عضو یکی ازین دو گروه بود، این هیئتها همراه با آثار هنری گوناگون مقداری وسایل نقاشی نیز با خود از چین آوردند تا در سمرقند مکتبی نو پدید آرند، بابر در توزوک بابری یا با برنامه از مسجدی در سمرقند یاد می کند که با آثار هنری چین تزیین شده بود.

خود را به مغرب ایران یعنی آذربایجان آورد و مراغه و سلطانیه و تبریز ببرکت این توجه آباد شد و درخشش هنری یافت، آذربایجان همراه وهمگام با فارس پس از عراق جنوبی دومین منطقه اعتلای هنر نقاشی ایران اسلامی شد، اما بدلیل همین مراوده و تسلط شدید کانونهای هنری چین بر نقاشی ایران که مراحل تولد را پشت سر گذارده آماده وصول به عصر بلوغ خود بود مراکز هنری بار دیگر جای عوض کرد و این بار به آسیای مرکزی بخارا و سمرقند آمد.

ظهور تیمور که با وجود مسلمان بودن از لحاظ روش سیاسی و جهانگیری از چنگیز پیروی می کرد سیر تکاملی هنر نقاشی ایران را متوقف ساخت اما سمرقند که مدتی بود مرکز اجتماع عالمان و ادیبان و هنرمندان شده بود ترقی کرد و در عصر تیمور بعنوان بزرگترین کانون



صفحه‌ای از شاهنامه دستور متعلق به مؤسسه شرقشناسی کاما، بمبئی

معروفترین مکتب نقاشی ایرانی شد، سلطان حسین بایقرا شاهزاده دیگر تیموری دربار خود را درخشانترین مرکز هنر در جهان میانه اسلام پیش از شاه عباس و جهانگیر ساخت.

- ۶ -

در دربار سلطان حسین بایقرا که از نوادگان عمر شیخ پسر تیمور بود، در هرات شاعرانی گرانقدر چون جامی و هاتمی و نویسندگان چون میرخوند و نواش خوند میرگرد آمدند، اما ستاره درخشان هنر درین دربار کمال الدین بهزاد بود که بهتر است وی را رافائل شرق بدانیم.^۸

در تاریخ هنر نقاشی ایران هیچ استادی چون بهزاد نام آور نبوده است و از شاگردان معروف وی آقا میرک، سلطان محمود و میرزا علی هیچیک از لحاظ طراحی و رنگ آمیزی پایه خودش نرسیدند بعقیده برخی از کارشناسان هنری جهان، روح نقاشی مغولی هند مستقیماً از سرچشمه لایزال هنر بهزاد آب می خورد، پیش از بهزاد نقاشان ایرانی با وجود کوششی که خود داشتند و علاقمندی که مشوقان ایشان نشان می دادند نتوانستند در ساختن پرتره توفیق یابند، طرح صورتها همه یکنواخت می شد و فقط چیزی که شخصیت هارامشخص می ساخت لباسها و تزئینات بود و موی سر زنها و ریش و سیبیل مردها می توانست متفاوت باشد، چهره ها بخصوص چشمها همه يك شکل از کار درمی آمد، بهزاد نخستین کسی بود که این روش را اصلاح کرد و از شاه و دربار یانش تصاویری با صورتها و اندامهای مختلف کشید، این کار یعنی شبیه سازی همینه که در سالهای جانشینی بهزاد به هند رسید با تشویق پادشاهان باری اعتلا یافت و باوج رسید. خواهیم دید که میرسید علی هنرمند معروف دربار همایون و اکبر که پدرش معاصر بهزاد و خود شاگرد آن هنرمند نامدار بود در پی افکندن مکتب باری هند

یگانه بود و اثری بزرگ داشت.

در آستانه قرن شانزدهم میلادی با فوت سلطان حسین، بهزاد پس از سی سال خدمت در دربار این پادشاهان به خدمت شاه اسمعیل سرسلسله صفویه ایران شتافت و نقاشی ایرانی با روی کار آمدن نوادگان شیخ صفی الدین اردبیلی وارد مرحله دیگری از تکامل شد زیرا این پادشاهان از یکسو ایرانی پاک و خالص بودند و با فتخارات خاص وطن خویش عشق می ورزیدند و از سوی دیگر پایه عظمت و قدرتشان بر تصوف نهاده شده بود و بزرگی و شکوه این پدیده ایرانی - اسلامی در آن عصر تا بجائی بزرگ شد و اعتلا یافت که پادشاه به صوفی کامل ملقب گردید، اینان برخلاف اسلاف تیموری خود مردان روح و معنا بودند، البته این نحوه تفکر و روش اداره در کار ادیبان و هنرمندان درباری نیز اثر گذاری کرد، در آثار بهزاد که در دربار هرات به مرحله تکامل رسیده بود این اثرات نامحسوس است اما در آثار جانشینان و شاگردان وی این اثرات کاملاً هویدا است.

در دوران پادشاهی طهماسب اول مکتب نقاشی صفوی پایه گرفت و در تبریز و هرات و شیراز و قزوین کارهای هنری بسیار ارزنده ارائه شد، نمونه خوب و عالی مکتب صفوی این دوره اثری است از آقا رضا هنرمند معروف عصر که گویا در بخارا کشیده شده باشد و اکنون در موزه کلکته نگهداری می شود^۹ و از لحاظ رنگ آمیزی و طراحی پیشرفت کار کاملاً محسوس است ولی فقط در طرح صورتهاست که اثر عرفان صفوی دیده می شود، همانند کارهای بهزاد درین مینیاتورها مناظر شاعرانه لطیف بچشم می خورد، باغهای با طراوت و پر گل، شکوفه های بادام، گروه نوازندگان، صحنه های عاشقانه، بازی و تفریح و عیش و نوش مهمانیهای پر شکوه که همه دلیل به گرایش هنر به جنبه درباری و اشرافی آنست و انعکاس زندگی

مجله عصر صفوی است، این سبک در عصر شاه عباس باوج تکامل رسید رضا عباسی آخرین فرد بزرگ این مکتب بود که با طرحها و کارهای پر ارزش خود کوشید که از انحطاط و سقوط این مکتب عالی جلوگیری کند، اما با مردن وی این انحطاط تسریع شد و سرانجام بانفوذ نقاشی فرنگی بمرحله سقوط رسید.

- ۷ -

برای بررسی وضع هنری هند هنگام بازگشت همایون از ایران باید کمی بعقب برگردیم و به تاریخ هنر هند که به آئین هندو و بودائی بستگی ناگسستی دارد نگاه کنیم.

آئین هندو بر پایه هنرهای تجسمی تکوین شده است و از قرن دوم پیش از میلاد کنده کاریها و طراحی های جالب برجای مانده است که تحت تأثیر هنر بودائی يك دوران تکامل را می پیموده است، قدیم ترین این آثار هنری طرحهای بهارات است که امروز قسمت اعظم آن در موزه کلکته حفظ می شود اما زیباترین مجموعه هنری هند که امروز برجای مانده

۸ - این نظر پرسی براون است ص ۴۱ و بلوشه می نویسد که وی صنعتگری بوده است با مهارت و استادی فوق العاده که در زمان حیات و یاندرکی پس از مرگ در هند و عثمانی نیز مانند ایران آثارش خواهان فراوان یافت و مرجع تقلید شد.

Bloch, E. Musalman Painting London, 1929 P. 284.

و ارنولد نوشت که هیچ امضائی با اندازه امضای او مورد جعل و تقلید واقع نشد. Arnold, T.W. Painting in Islam 1928 P. 16.

۹ - بابعاد ۲۵/۳۳/۵ اینچ، تاریخ تقریبی تهیه آن ۱۵۸۰ میلادی است و بشماره سه در کتاب پرسی براون گراور شده است - نمونه دیگر یکی از نقاشیهای کتاب یوسف و زلیخای متعلق به مجموعه J.E. French است که در ۱۵۴۵ در ایران بسبک صفوی کشیده شده و پرسی براون آنرا نیز در کتاب خود گراور کرده است.

۱۰- نگاه کنید به مقاله اینجانب درباره اثرات هنر هخامنشی در تکوین هنر موریائی هند در ماهنامه هنر و مردم شماره مخصوص یادبود کوروش کبیر.

۱۱- درگالری فریر واشنگتن يك نقاشی روی پارچه از قرن ۱۵ میلادی هست که در ناحیه ورساوتتاویلاسا گجرات بسال ۱۴۵۱ تهیه شده بعقیده ماریو بوساگلی هنرشناس ایتالیائی درین نقاشی طرز نشان دادن کوهها که بشکل شعله آتش است حیوانها و درختان جلب توجه می کند، شیری که غزالها را دنبال کرده - ایرانی و هخامنشی است در حقیقت شیر هخامنشی پس از دو هزار سال هنوز درین بخش از آسیا هیئت خود را حفظ کرده است، هنر ایران هخامنشی گدیر سراسر شرق، مقدم بر هنر اسلامی ریشه دوانیده و گسترش یافته است اثراتش حتی در کاشیکاری اسلامی نیز دیده می شود ص ۲۷ مینیاتور هند چاپ میلان ۱۹۶۶ و لندن ۱۹۶۹.

فراموش نکنیم که این نقاشی در عصر پیش از با بریان هند تهیه شده و نشان دهنده نفوذ هنری و تمدن ایران بر گجرات است، در اعصار پیش از اسلام، نفوذی که با احتمال قوی از راه خلیج فارس و دریای عمان به بند رسیده و مؤید این نظر است که در آن اعصار ایران و هند از راه دریا با هم روابط فرهنگی و تجارتی نزدیک داشته اند.

کتابها می توان یافت مربوط است به قرن اول مسیحی که البته هنر بومی هند است که در لباس هنر بودائی ظاهر می شود و مشخص زندگی اجتماعی آن روز مردم هند است. چهره ها، لباسها و صحنه های طبیعی همه چیز هندی و متعلق به هنداست و هنرمند هندی است که آنرا عرضه می کند و هنرشناسی که این آثار را با آثار عهد اکبر که ۹ قرن با هم فاصله دارند مقایسه کند وجود تشابه و هم آهنگیهای بنیانی میان این آثار را درک خواهد کرد، هنر اسلامی هند فقط از لحاظ نحوه اجرا و سلیقه های شخصی هنرمندان با این آثار عهد عتیق متفاوت است و گرنه از لحاظ فحوا، موضوع و روح هنری اثر، بسیار مشابه یکدیگر اند و گوئیا همان نقاشی قرن اول است که نه قرن زیسته و اکنون تحت تعلیم استادان ایرانی تمایلات هنری پادشاه را مجسم می سازد و اثری پدید می آورد که اینگونه گنگ و مبهم به کارهای اصیل هند قدیم شباهت دارد، در حالیکه هر چه به طرحهای قدیمی تر این مکتب بآبروی نزدیک تر شویم ایرانی بودن آثار

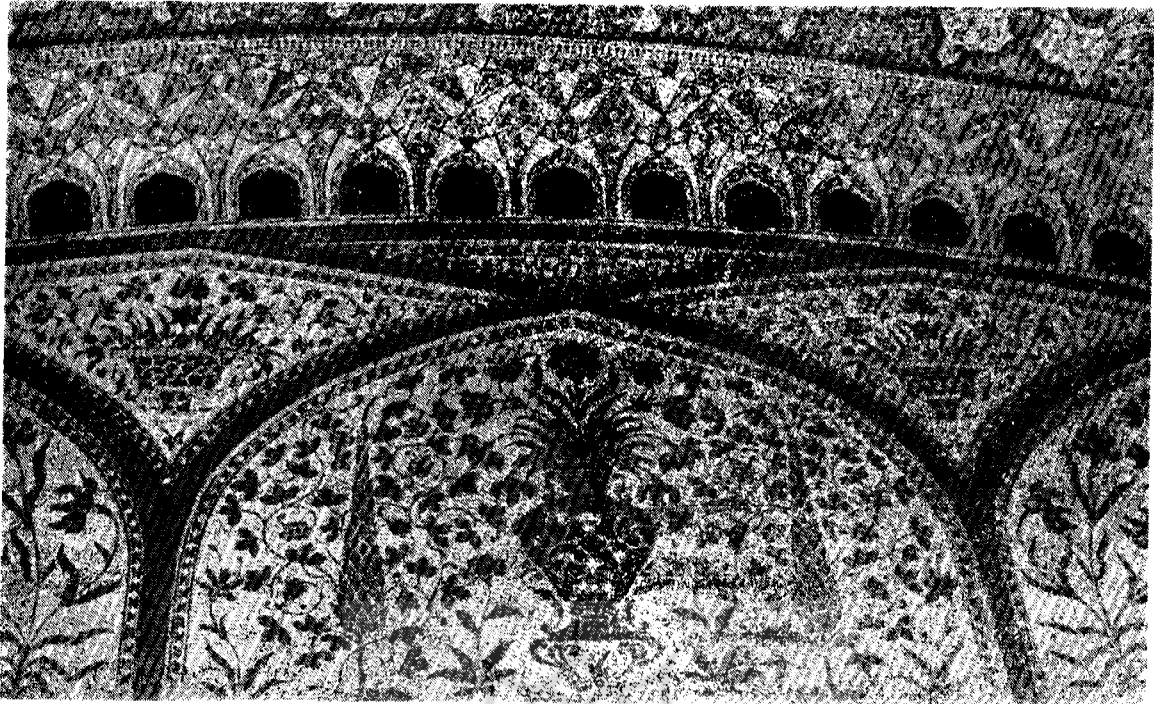
است کننده کاریهای ستوپای سانچی است که گویا در عصر آشوکا در قرن سوم پیش از میلاد از چوب ساخته شده و پانصد سال بعد در قرن دوم میلادی از سنگ دوباره سازی شده و بعنوان يك مجموعه هنری جاودانی در نواحی مرکزی هند برجای مانده است.

همانگونه که در ایران باستان طرحهای هنری و کننده کاریها از دو عامل مقتدر اجتماعی مذهب و سلطنت شدیداً متأثر بود، بخصوص آئین بودا و هنگامی که آشوکا امپراتور بزرگ موریائی هند تمایلات بودائی یافت عوامل مختلف از جمله نفوذ هنری ایران را برای تکمیل و اشاعه فرهنگ هندو - بودائی بکار گرفت.

از اهمیت نفوذ هنر هخامنشی در تکوین هنر موریائی سخنی نخواهم گفت که خود مطلبی است بزرگ و دامنه دار^۱ نکته قابل توجه آنست که این هنر هخامنشی را باید بعنوان هنر پایه در آسیای غربی و مرکزی قبول کرد زیرا اثرات آن در سراسر این نواحی و اروپا تا قرنهای پانزدهم بود^۲ قدیمی ترین اثری که از نقاشی هندی در



نخستین آثار هنری هند بروی پارچه و ورقه نازک چوب کشیده شد، این تصویر نیز يك نقاشی بروی پارچه است که نمایانگر نفوذ هنری ایران در نواحی غربی هند یعنی گجرات است، گجرات از اعصار بسیار کهن از راه دریا با سواحل ایران ارتباط داشته و عامل انتشار نفوذ فرهنگی ایران در هند بوده است.



ترئینات جالب نقاشی قصر سلطنتی عنبر که تقلیدی است از نقاشیهای روی گج اصهبان

مینیا تور ایرانی است و در هند کننده کاریهای
بیشمار در غارها و معابد ایجاد گردید .

- ۸ -

در قرن یازدهم هجری که هنر مذهبی
هند به اوج رسیده بود ، یورش های
سلطان محمود به هند آغاز شد وی در طی
مدتی کوتاه هفده بار به هند لشکر کشی کرد
که دست کم یکی از هدفهای بزرگ آن
غارت بود و هدف دیگر تخریب ، غارت
مواد گرانبها و تخریب آثار و مظاهر دینی ،
اگرچه محمود خود یک مرد فرهنگی بود
و دانشمندان و ادیبان را در دربار خود
جمع کرده بود ، اما درباره هند وی فقط
به تخریب مذهب توجه داشت و بس ،
در کتابهای مهمی چون تاریخ فرشته
بتفصیل درباره این حملات و غارتها
قلمفرسائی شده است .

سلطان محمود در سال ۱۰۱۹ ماتهورا
را گرفت ماتهورا در جلگه شمالی هند

بیشتر بچشم می خورد متأسفانه بواسطه
کم بود مواد درین فاصله هزار سال
نمی توان ارتباط قطعی و کامل میان این
دو دوره را یافت .

علت کم بود مواد ازین دوره چند
عامل است ، یکی آب و هواست که باعث
پوسیدگی و انهدام این آثار شد ، بخصوص
که درین قرون هندیان کاغذ را نمی شناختند
و از مواد دیگر استفاده می کردند ، علت
دیگر کم بود نیروی انسانی از لحاظ تولید
آثار هنری است که در مورد همه جهان
در اعصار میانه صادق است و یک نوع مخالفت
مذهبی قشری درین دوران وجود داشته
و مامی دانیم که بر روی خرابه های این
گذشته تاریخ سرانجام بنای جدیدی ساخته
شد ، بنای جدید در اروپا بشکل تکوین
آثار مذهبی سنتی جلوه گر شد و در آسیا
در جهان اسلام بصورت نقاشی اسلامی که
بهترین معرف و بزرگترین مشخص آن

حوالی دهلی کنونی قرارداد و یکی از
بزرگترین مراکز مذهبی هند بشمار
می رفته است و در آن بیش از هزار بنای
مذهبی وجود داشت که از مرمر ساخته شده
بود و ترئینات بسیار داشت که از حد تقویم
و ارزیابی خارج بود .

در قرن چهاردهم میلادی یعنی سیصد
سال پس از محمود فیروز شاه تغلق برای
نخستین بار به آثار باستانی هند توجه نشان
داد و ستونی از ستونهای آشوکا را در قصر
خود تعبیه کرد اما باینهمه از مخالفان
سرسخت نقاشی بود و دستور داد که هر جا
نقاشی بیابند محو کنند ، بنابراین می توان
گفت که محمود نیز چنین رویه ای داشته
است و جز جواهرات و طلا و نقره و برخی
از کتابها هر چه یافت از میان برد و در هند
همان کاری را که در ری کرده بود تکرار
کرد ، انهدام کامل فرهنگی که با رویه
سیاسی - مذهبی خود وی مغایرت داشت .